

فرایند انقلاب صفحه ۵

کشتار مردم ستمدیده بلوچستان صفحه ۷

بازنگری در قتل عام اندونزی

نقش سیاسی متوهمین و ریاکاران

فاجعه زیست محیطی

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

## نوروزتان پیروز

## نه به جمهوری اسلامی

” نه به جمهوری اسلامی، آری به جمهوری سوسیالیستی ”  
بیش از چهار دهه مبارزه علیه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی امروز تغییرات اساسی در ایران رخ داده است.  
۱ - بزرگترین این رخداد رای اکثریت عظیم مردمی هستند که نه به نظام سلطنتی گفتند و سپس آری به جمهوری اسلامی و امروز نه به جمهوری اسلامی می گویند  
۲ - پیروی نظام جمهوری اسلامی از سرمایه داری جهانی و پیاده کردن اقتصاد نئولیبرالیسم آمریکایی که نتیجه ای جز ادامه سیاست های رژیم سلطنتی نیست: دیکتاتوری بازهم سرکوبگرانه ضد کمونیستی، استثمار شدیدتر کارگران و زحمتکشان، ستمگری لجام گسیخته  
صفحه ۲

استثمار شده و ستمدیده چهره شاد و فرحبخش آنرا خدشه دار کرده است.  
جشن نوروز اگر در گذشته باج و خراج به حاکمین بوده است ولی در عصر جدید جشن حاکمینی نیست که نه تنها از این جشن  
صفحه ۲



هزاران سال نوروز نماد گزار از تاریکی و سرما و رخوت بطرف نور و روشنایی و گرمایی و شادی و تحرک بوده است. اما در بسیاری از جوامعی که در آن نوروز برگزار می شود اوضاع بد اجتماعی به لحاظ معیشتی و سیاسی و فرهنگی و سرکوب دائم طبقات

## ادامه برجام

ما بارها راجع به برجام و پی آمدها و نتایج آن برای رژیم جمهوری اسلامی و بازیگران قدر قدرت جهانی و منطقه ای از زوایای مختلف آنرا توضیح داده ایم. روندهای کنونی که بعد از انتخاب بایدن به ریاست جمهوری آمریکا شکل گرفته با گذشته دارای اختلاف چندانی نیست. تنها تفاوتی که روی داده است تغییر سیاست های بین المللی آمریکا بسوی نزدیکی به اروپا و ایجاد جبهه ای علیه اتحاد چین و روسیه است. در این راستا بایدن سیاست اول آمریکا را کنار گذاشته و در حال کنار آمدن با شرکای اروپایی خود می باشد. البته اروپا هم دیگر اروپای ۳۰ سال پیش نیست و خود به قطبی در بین قطب های قدرتمند سیاسی - اقتصادی دنیای امپریالیستی تبدیل شده است.  
صفحه ۴

## جنبش کارگری در اوضاع کنونی

با رشد تکنولوژی به نسبت نیروی کار فکری در حال کم شدن است. این روند تنها به تأثیرات کرونا ارتباط نداشته بلکه روندی است که مدتها شروع شده است و شاید بتوان گفت که کرونا این روند را تشدید کرده است. ما در حال گذار از اوج بحران ویروس کرونا در بیشتر جوامع بشری با ورود واکسن های آن هستیم. در اوج بحران کرونا، تولیدات بزرگ جهانی از توقف باز نماندند. اسلحه، منسوجات، مواد غذایی، ساختمان سازی، خدمات، بهداشت از شغل هایی هستند که بازارهای فعالتری پیدا کردند. بسیاری از کارگران بیکار شدند و به خیل عظیم بیکاران جهان پیوستند.  
روندی متناقض در کرونا طی شد. بخش های بزرگی از صنایع از پای افتادند و برخی  
صفحه ۲

جنبش کارگری در شرایطی که در حال رشد و گسترش خود بود با مانع جدیدی به نام کرونا روبرو شد که حاکمان جهان با توجیه سلامت مردم درهای جامعه را بستند و تمام تلاش خود را در جهت جلوگیری از اعتراضات تحت عنوان فاصله گیری اجتماعی و ممانعت از گسترش اپیدمی بکار گرفتند. ویروس کرونا دارای برخی تأثیرات زود گذر و نیز دراز مدت در جوامع بشری است. جدا از اکثر شغل هایی که به بخش آی تی (اطلاعات تکنولوژی سخت و نرم افزاری) در خانه ها انجام می گیرد. هنوز کارهای خدماتی و ساختمانی و تولیدی همچنان نیروی کار را به مراکز کار می کشد. در نتیجه بخشی از جامعه که نیروی کار فکری هستند قدم به قدم از حالت متمرکز به حالت پراکنده در خانه گذار می کنند. نیروی کاریدی



## نوروزتان پیروز... بقیه از صفحه ۱

خوششان نمی آید و آنرا زندیق می خوانند و تمام تلاش خود را برای جایگزین کردن عید رمضان و قربان بجای نوروز کرده اند. اما نوروز پیام تاریخی با خود دارد که نه رژیم اسلامی و نه هیچ قدرت دیگری یارای از بین بردن آنرا در شرایط کنونی ندارد. جشن نوروز جشن پایداری بخاطر سرفراز ماندن در عرصه تاریخ و انسانی و آزاد زندگی کردن است. در چند دهه گذشته بر سر سفره هزاران تن از مردم نان، گوشت و میوه به یک غذای لوکس تبدیل شده است و قدرت خرید مردم آنچنان پائین رفته است که حاکمان جمهوری اسلامی از حالا فریاد مسافرت نروید، جشن نگیرید به نام کرونا سر داده اند. نوروز در بسیاری از دوره ها بصورت مخفی برگزار شده است. نوروز عجین شده با مبارزه ملت هایی که آنرا جشن می گیرند برای اعتلا و همبستگی با همسایگان و برجسته کردن روابط خوب انسانی است. شمشیر حاکمان خونخوار و قدار تا مذهبیون اسلامی که برای از بین بردن آن سر بریدند و دست به ویرانی کشورها و مناطق زدند نتوانست نوروز را از بین ببرد. نوروز با خواست تاریخی ملت ها برای زندگی کردن در کنار هم برای بازسازی زندگی در بهاری که از راه می رسد منطبق بوده و خواهد بود

حزب رنجبران فرارسیدن بهار جشن نوروز را به همه انسان های شرافتمندی که آنرا جشن می گیرند تبریک می گوید و برای همه انسانهایی که دلشان برای رهایی انسان می تپد آرزوی سالی پر از موفقیت در این مبارزه می کند

حزب رنجبران ایران

اول فروردین ۱۴۰۰ شمسی

ها علیه رژیم سلطنتی و امپریالیسم آمریکا در سال ۱۳۵۷، نظام سرمایه داری را نجات دهند. ۴ - تنها "نه به جمهوری اسلامی" امروز همان شعار "همه با هم" خمینی است که در عمل نتیجه ای جز انحصار طلبی مشتی کوچک عبا بدوش قرون وسطائی و استقرار یک نظام سرمایه داری خشن تر از نظام سلطنتی نداشت. صد سال مبارزه طبقه کارگر و کمونیست ها و سوسیالیستها در ایران، امروز آلترناتیو سوسیالیستی را به نظام اجتماعی قابل دسترس و تنها برنامه ای برای تغییر بنیادی جامعه کنونی تبدیل کرده است.

۵ - بنابراین شعار "نه به جمهوری اسلامی" که نیروهای چپ انقلابی در برابر اصلاح طلبی دوران خامی مطرح کردند و در عمل درستی آن ثابت شده است، امروز دیگر بنا به خواست اکثریت عظیم توده های مردم ایران، تکامل یافته و اینکه چگونه نظامی جای آنرا بگیرد بدان اضافه شده است

۶ - چه نظامی به سود این اکثریت عظیم است: نظامی سوسیالیستی که با شرایط مشخص و ویژگی های جامعه ویران کنونی در تطابق باشد، سوسیالیسمی که در قرن بیست و یکم بناست پیاده شود. سوسیالیسمی که تجارب پیروزی ها و شکست های جنبش های سوسیالیستی دو قرن گذشته را به درستی جمع بندی کرده و از آنها درس گرفته است.

۷ - بنابراین شعار آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیو سرمایه چین است:

"نه به جمهوری اسلامی، آری به جمهوری سوسیالیستی"

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

مرگ بر امپریالیسم

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

## جنبش کارگری در... بقیه از صفحه ۱

دیگر به سود های افسانه ای دست یافتند. بر طبق اخبار فایزر و مدرنا در انتظار سودی ۳۲ میلیارد دلاری هستند. این بحران اجتماعی که با بیکاری و بسته شدن جوامع بصورتی گسترده و همگانی روبرو شد حتی اعتراضات بسیار محدود را هم تقلیل داد. با ورود واکسن کرونا امید اکثر مردم جهان در انتظار خلاصی از وضعیت ناهنجاری است که گویا کرونا درست کرده است.

با تمام فشارهای موجود بر روی کارگران و زحمتکشان حتی احزاب انقلابی و رادیکال هم نتوانستند بصورت درستی از آن بهره بگیرند و اعتراضات را در سطح درستی سوق دهند. اوضاع نشان داد که چپ پراکنده قادر به تاثیر گذاری بر روی وقایع اجتماعی بطور عمده نیست و مشغول خرده کاری می باشد. امروز خرده کاری عمدتا خود را در شکل صرفا تفسیر کردن اوضاع ولی بکار متشکل و عملی نپرداختن خود را نشان می دهد.

کرونا محملی شد برای سرمایه داری که با رشد سرسام آور قیمت ها سفره کارگران را بیشتر خالی کند. این در حالی است که بسیار از شرکت ها در آمارهای مالی که در سطح جهانی منتشر کرده اند، نشان می دهند که دارای سود های بالایی بوده اند. این واقعیت انکار ناپذیر است که ویروس کرونا بودجه های هنگفت ملی بسیاری از کشورها را از بین برده است و این دسته از کشورها را قرض دار تر کرده است. اوضاع جنبش کارگری را باید در اوضاع کنونی که اقتصادهای جهان پس از بحران ویروس کرونا به سوی ثبات و تحرک بیشتر قدم می گذارند دید.

سال ۱۳۹۹ تحرک و فعالیت اجتماعی خوبی در بخش های مختلف جنبش کارگری در ایران روی داد. هفت تپه همچنان در برابر مدیران و حاکمیت بخاطر رسیدن به خواسته های خود ایستاد، هیکوی اراک عقب ننشست و مبارزه برای عقب افتادن حقوق ها، عدم صلاحیت بخاطر اخراج ها و... ادامه یافت. در طی سال گذشته بارها ما شاهد اعلامیه های مشترک نهادهای کارگری بودیم که نشان از نزدیک شدن بخش های مختلف جنبش کارگری به همدیگر است. مبارزه بر سر دستمزدها همچنان یکی از خواسته های اصلی کارگران است. اینکه چگونه بایستی دستمزدها را برای سال آینده تعیین کرد دو نظر در برخی تشکل های کارگری موجود است. آیا در صد افزایش حقوق بایستی بر اساس در صد تورم اعلام شده باشد و یا سید معیشت که عمدتا بر اساس تورم کالاهای اساسی محاسبه می شود. به هر صورت کارشناسان اقتصادی حداقل حقوق برای یک خانواده ۴ نفری کارگری در تهران را ۱۲ میلیون تومان محاسبه کرده اند. راغفر استاد دانشگاه و اقتصاد دان در گفتگو با فرار و می گوید "..... در سال آینده، ادامه این وضعیت به افزایش تورم منجر خواهد شد. البته نرخ تورم در سال آینده درصد بالاتری نسبت به سال جاری به خود خواهد دید. اما در کنار آن، کسری بودجه به شدت افزایش خواهد یافت، رکورد بیشتری هم

## نه به جمهوری اسلامی... بقیه از صفحه ۱

تر علیه زنان، اقلیت های ملی و دینی جامعه ایران را به لبه پرتگاه فرو پاشیدگی کامل و بربریت سوق داده است

۳ - بازماندگان نظام ارتجاعی سلطنتی، بخش هایی از بورژوازی فربه شده رژیم، بخش هایی از خرده بورژوازی بریده شده از چپ با حامیان سرمایه جهانی بار دیگر در برا بر چنین بحران ساختاری سرمایه داری حاکم ایران و خیزش عظیم توده ها سراسیمه به میدان آمده اند تا همانند دوران رستاخیز عظیم توده



انتظار می‌رود. در نتیجه افزایش نرخ بیکاری نیز اتفاق خواهد بود.

با توجه به تورم سرسام آوری که در ایران وجود دارد و تاثیر مستقیمی روی خانواده های کارگری و زحمتکشان جامعه دارد تا به حال بارها بازنشستگان و معلمان و کارگران در برابر وزارت کار و نهادهای دولتی دست به تجمع و اعتراض در جهت افزایش حقوق متناسب با افزایش قیمت کالاها، زده اند. رژیم به دو تاکتیک وعده دادن و تهدید در برابر این خواسته ها متوسل می شود. وعده و وعید ها معمولا اجرایی نمی شود ولی تهدید ها همیشه به دنبال خود عملکردهای سرکوبگرانه را به دنبال دارد با هر تهدیدی مزدوران رژیم به فعالین کارگری متعرض شده و آنها را دستگیر و زندانی می کنند ما با نمونه های مختلف در سال گذشته رویرو بودیم. کرونا محملی به دست رژیم داده است که با تکیه به آن، با آزاد سازی قیمت ها بیش از گذشته بتواند جنبش کارگری را زیر فشار قرار دهد. با تمام این احوال رژیم قادر به سرپوش گذاشتن بر وضعیت ویران اقتصادی که بوجود آورده است نیست. خامنه ای اخیرا در یک سخنرانی از نگرانی خود بخاطر گرانی قیمت ها در ایام عید برای خانواده ها سخن گفته است. فقر چهره ای عمومی در جامعه پیدا کرده است و حاکمین مرتجعیتی که با بازی با ارز در بازار بورس مشغول سرکیسه کردن حتی متحدین سرمایه دار خود هستند، قادر به تامین غذای مردم نیستند. گوشت و میوه جزء کالاهای اولیه لوکس به حساب می آید و بسیاری از خانواده های کم درآمد ماهها است که گوشت نخورده اند. در شرایط کنونی اساسی ترین خواسته های کارگران افزایش دستمزدها بر اساس تورم و نیز تامین سبد معیشت، جلوگیری از اخراج های بی رویه، آزاد شدن همه زندانیان و فعالین کارگری و سیاسی، اجازه فعالیت رسمی نهادهای مستقل کارگری از طرف دولت و... است. اما این خواسته ها اساسا در حد صنفی مانده است. طبقه کارگر خواست های مشخص از جمله به رسمیت شناختن اتحادیه ها و سندیکاهای دولتی کارگری مستقل را مطرح کرده است. این حقی که سالهای طولانی از طبقه کارگر گرفته شده است و به جای آن تشکلات فرمایشی را حاکمان و رژیم های گوناگون سلطنتی و اسلامی سرمایه داری سعی کرده اند به طبقه کارگر تحمیل کنند.

اعلامیه و اطلاعیه های گوناگون تشکلات مستقل کارگری نشان می دهد که طبقه ما بدرستی نظام نه تنها جمهوری اسلامی بلکه

کل سرمایه داری را باعث این همه محنت و ستم و استثمار بی رحمانه ای می داند که در جامعه جریان دارد. تقابل امروز کارگر و جمهوری اسلامی بخشی از تقابل اولیه کارگران ایران با کل سیستم سرمایه داری است. رژیم جمهوری اسلامی در طی ۴۲ سال حاکمیت خود اجازه هیچگونه تشکل کارگری مستقلی را نداده است. تشکلات مستقل موجود با مبارزه طبقه کارگر و صدها زندانی و جانباخته حاصل شده است. نفرتی که امروز بین کارگران علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته ناشی از آگاهی و شرایط عینی اقتصادی و سیاسی است که رژیم بوجود آورده است. جمهوری اسلامی سالهاست که براساس سیاست های بانک جهانی و سرمایه داری نئولیبرالیستی به آزاد سازی قیمت کالاها از جمله نیروی کار دست زده است. نتیجه آن بالا رفتن روزمره قیمت ها و پائین آمدن قدرت خرید کارگران و زحمتکشان جامعه بوده است. بالاخره بعد از مدتها مقدار افزایش حقوق پایه ای برای کارگران توسط کمیسیون سه جانبه (کمیسیون متشکل از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرما، نمایندگان قلابی کارگران) معین شد. روشن شد که نمایندگان قلابی کارگرانی که قبلا اعلام حداقل ۸ میلیون تومان برای حقوق پایه کارگران کرده بودند به ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رضایت دادند. در واقعیت امر طبقه کارگر نسبت به ۴۳٪ رشد تورم، اضافه حقوق ۳۹٪ حتی بنا بر آمارهای نهادهای دولتی که با آمارهای واقعی - بین ۴۵٪ تا ۵۳٪ - بطور جدی فاصله دارد، حدود ۵ در صد طبقه کارگر نسبت به سال گذشته کاهش درآمد دارد. در حقیقت سرمایه داری ایران هر روز بیشتر بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان جامعه می اندازد و آنها را به خط زیر فقر بیشتری می راند.

در خواست های روشن برای تشکلات مستقل و افزایش حقوق ها و جلوگیری از اخراج ها و آزادی زندانیان سیاسی که در چند سال گذشته در اکثر تظاهرات و اعتراضات کارگری مطرح شده است، به پشتوانه همبستگی معلمان و پرستاران و دانشجویان و روشنفکران و فعالین اجتماعی به خواست های اکثر اقشار و توده های تحت ستم و استثمار تبدیل شده است. اختلاف در تاکتیک و درک از اوضاع نه تنها ناپیوستگی به امر نادرستی گرفته شود. بلکه این اختلافات اگر به درستی حل شود باعث رشد آگاهی و متحد شدن بیش از پیش بخش های مختلف طبقه در سطح ایران خواهد شد. در پراتیک اجتماعی است که تشکلات کارگری آبدیده خواهند شد شکست ها خود درس های بزرگی هستند که با درس گیری از آنها

آینده روشنی را رقم خواهد زد. در نتیجه می توان دو روند را در جنبش کارگری بررسی کرد ۱- سرکوب شدید فعالین کارگری و به دادگاه کشیدن دائمی آنها در جهت ناپایدار کردن مبارزه جنبش کارگری- هنوز دهها و صدها فعالین کارگری و مترقی در زندانها بدون هیچ مدرک و دلیلی برای مدتهای مدیدی گرفتار هستند. ۲- مبارزه طبقه کارگر در ابعاد کمی (تعداد اعتراضات و تظاهرات) و کیفی (تحکیم همبستگی و سازماندهی کارگری) که همچون آتش زیر خاکستر در حال سر برآوردن و ویرانی دنیای ستم و استثمار است.

امروزه نه طبقه کارگر تنهاست و نه دشمنانش. صفی از اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان با حمایت طبقه کارگر جهان در برابر بورژوازی با دولتش و پشتگاههای جهانی امپریالیستی اش در همه جهان رو در روی هم ایستاده اند. ایران از این روند جهانی جدا نیست. اما بعلل گوناگون از جمله موقعیت استراتژیک ایران در سطح جهانی و دولتی مذهبی بورژوازی (بوروکراتیک - نظامی موجود است که سمت سوی تولید و صادرات را در پیش گرفته و کلیه صنایع اسلحه سازی را هم در دست دارد و سرمایه داری خصوصی و نئولیبرالیستی که در این سالها دولت ها نقش مهمی در آن داشته اند.) و تاریخ مبارزه طبقه کارگر در بیش از صد سال گذشته تضاد های طبقاتی و نیز دخالت بورژوازی بین المللی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب بسیار شدید و سخت و بغرنج است. آنچه که روشن است بحران سرمایه داری در ایران با دولت جنایتکارش را در ابعاد وسیعی در جامعه گسترش داده است. فشار اقتصادی نه تنها امنیت شغلی را از بین برده است بلکه باعث شده است که خانواده های کارگری و کم در آمد جامعه دو و یا سه شیفته کار کنند. بسیاری از جوانان با ۵۰ در صد حقوق واقعی هم نمی توانند کار پیدا کنند. با تمام این احوال جنبش کارگری بی وقفه علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده است. با بررسی گزارشات کارگری سال گذشته هیچ روزی در سال گذشته نبوده است که ما شاهد تظاهرات، تحصن، پخش اطلاعیه و اعتصابات نبوده باشیم.

رژیم جمهوری اسلامی در برابر وضعی که برای اکثریت جامعه بوجود آورده است بطور دائم دست به شایعه سازی، دروغویی و ایجاد توهم در رابطه با آینده و برداشتن تحریم ها و غیره می زند. رژیم جمهوری اسلامی همه تقصیر ها را به گردن تحریم های می اندازد آنهم در شرایطی که می دانیم رژیم جمهوری اسلامی در سال گذشته روزانه

**سیاست همه با هم سیاست فریب دادن کارگران و زحمتکشان توسط بورژوازی است**



بیش از یک میلیون بشکه نفت فروخته است. اوضاع در مجموع خود به نفع جنبش کارگری - کمونیستی است. درخواست تشکل و دخالت فعال در امور سیاسی دیگر متعلق به سازمان های سیاسی نیست با درس گیری از اشتباهات گذشته جنبش کارگری به نیرویی با تاثیرات تعیین کننده در جنبش های توده ای، در حال بازگشت به کف خیابان ها است. باید به این تحرکات جدید با دید مثبت نگاه کرد. و کمونیستها بایستی در کمک به رشد و پویایی این جنبش در آن شرکت فعال داشته باشند. اپوزسیون بورژوازی با درک تحرکات از پائین جنبش کارگری و توده است که مجددا سعی کرده اند که با امضای بیانیه ۶۳۰ نفر از اپوزسیون و فعالین سیاسی و اجتماعی زمینه های دوباره قدرت گیری بورژوازی را فراهم کنند. این بیانیه تحت سیاست های همه با هم با آرمان های حاکمیت ملی و منافع ملی زمینه های فریبی دوباره را در دوران دست به دست شدن قدرت و سوار شدن بر شانه های کارگران و زحمتکشان برای رسیدن به قدرت رقم بزنند. اما طبقه کارگر هوشیارانه این نوع اتحادهای سیاسی را می شناسد و دست رد به آنها زده است. مسئله طبقه کارگر نه دست به دست شدن قدرت بین جناح های مختلف سرمایه و انتخاب بین بد و بدتر بلکه انتخاب بین ستم، استثمار و آزادی، عدالت اجتماعی است. بین سرمایه داری و سوسیالیسم است. چنین است وضع کنونی طبقه کارگر و رشد و اتحاد و همبستگی بیشتر بین کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و روشنفکران انقلابی. به این روند باید خوش آمد گفت و با تمام توان از آن حمایت و پشتیبانی کرد.

مرگ بر سرمایه داری

زنده باد انقلاب زنده باد سوسیالیسم

ع.غ

### ادامه برجام... بقیه از صفحه ۱

کشمکش اروپا با آمریکا بر سر ناتو و ایجاد ارتش اروپایی و نیز تشویق آمریکا به جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا و تشکیل اتحادیه انگلوساکسون متشکل از استرالیا، کانادا، آمریکا و انگلیس نشان از کشاکش جدیدی دارد که ناشی از رقابت های امپریالیستی در حال رشد بوده و اتحادهای آنها علیه محور چین - روسیه دارای پی آمدهای متعددی خواهد بود

که فقط یکی از آنها در رابطه با برجام خود را نشان می دهد.

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ در یک توافق شش جانبه توسط ایران، آمریکا، فرانسه، انگلیس، چین، روسیه و آلمان به امضاء رسید. برجام توافقی بر سر برنامه هسته ای ایران جهت اطمینان از عدم امکان دسترسی ایران به سلاح های اتمی غنی سازی تا سطح ۳,۶ بود که در دوران اوباما که سیاستی شبیه به بایدن داشت، انجام گرفت. در همان زمان هم معلوم بود که ایران در حال تحکیم موقعیت نظامی و سیاسی خاورمیانه ای خود است و از آن کوتاه نمی آید. در حقیقت برجام اولین قدم در در راه جلوگیری از تحکیم نفوذ ایران در خاورمیانه بود. در آن زمان اصلاح طلبان حکومتی به دنبال نزدیکی به غرب و استفاده از موقعیت های اقتصادی بودند که وعده داده شده بود. در برابر آنها اصولگرایان در راس آنها خامنه ای هدف خرید زمان و استفاده از موقعیت پیش آمده برای تکمیل برنامه های نظامی و سیاسی خود بودند. اصلاح طلبان بیشتر موقعیت داخلی و اصولگرایان به موقعیت بین المللی بویژه خاورمیانه را مد نظر داشتند. روشن بود که نه بورژوازی ایران بعلت موقعیت استراتژیک ایران در سطح منطقه ای و منابع وسیع زیرزمینی و انسانی خواهان عقب نشینی بود و نه جناح های امپریالیستی غرب بویژه آمریکا حاضر به عقب نشینی از منافع عظیم خود در خاورمیانه. این توافقی موقت و شکننده در شرایطی نامتعادل در رقابت های جهانی و منطقه است. که بر اساس جزر و مد های سیاسی این رقابت ها دولت های درگیر به مفاد آن گردن می گذارند یا نه.

یکی از مسائل مورد اختلاف در بعد از امضای برجام و سپس تحریم های دولت ترامپ، مسئله موشک های بالستیک و کروز ایران است. پیگیری ایران بر سر ازدیاد جمعیت و تقویت قدرت نظامی در عین حال که توان ایران را برای رقابت ها بین نیروهای سرمایه داری بالا می برد ولی به فقر و بحران شدیدی می انجامد که ما امروز شاهد آن هستیم. در عین حال ایران یک سد نظامی علیه محور غرب برای نفوذ به آسیای غربی است، که با سیاست چین و روسیه در مقابله با حریفان همخوانی داشته و مورد پشتیبانی آنهاست. روشن است که سیاست تهاجمات نظامی به کشورهای و اشغال آنها اگر نگوئیم تمام شده است ولی برای قدرت هایی که مانند اشغال

عراق بی گذار به آب بزنند همان بلایی را که سر آمریکا آورد تکرار خواهد کرد. عراق با حمله آمریکا بسیاری از ساختارهای خود را از دست داده ولی آمریکا هم قادر نشد که خود را در این منطقه تحکیم کند و به لحاظ اقتصادی و سیاسی نتوانست از شرایطی که فروپاشی شوروی بوجود آورده بود استفاده کند. و در رقابت بر سر رشد و گسترش بازار و هژمونی از دیگران به درجات زیادی عقب ماند. همه کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری این را فهمیده اند که جنگ بدون چشم انداز روشن یعنی ویرانی اقتصادی و عقب ماندن از رقبا در سطح جهانی که خود می تواند به عقب نشینی از بسیاری از بازارهای اقتصادی ملی و بین المللی منتهی شود به همین دلیل ضربات نظامی کوتاه، مقطعی و موردی همیشه امکان دارد اتفاق بیافتد. اما جنگ کشورها و بویژه کشورهای معظم دور از انتظار است. در واقع جنگ های نیابتی از همین نقطه ضعف ناشی می شود.

اما موضوع برجام دارای پی آمدهایی در روابط رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا بوده است. برجام باعث فشار مضاعفی بر اقتصاد ایران از یک جانب و فشار به حضور نیروهای آمریکائی جهت ترک منطقه از جانب دیگر در خاورمیانه شده است. کشمکش برجام اساسا به منافع و ضرر و زیان هایی که این قرارداد برای اکثریت مردم ما داشته معنی پیدا می کند. برجام قراردادی بین ایران و ۵+۱ بر سر نوع دخالت این قدرت ها در کنترل اقتصادی دیگر کشورها و سهم خواهی از بازارهای منطقه بویژه در حوزه نفوذ ایران است. برجام هیچ منافع عمومی برای اکثریت مردم ایران ندارد و در چهارچوب رقابت های جهانی و منطقه ای بین نیروهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه شکل گرفته است.

در این سهم خواهی حرف اول را قدرت نظامی و سپس اقتصاد و نفوذ فرهنگی و... می زند. بعلت پیچیدگی رقابت ها برای کنترل تعیین کننده بازارهای منطقه ای که به نفوذ سیاسی نیز می انجامد، می توان ابعاد سرسختی طرفین را فهمید.

در بین هر دو جناح جمهوری خواهان و دموکرات ها در دولت آمریکا و اصولگرایان و اصلاح طلبان در ایران بر سر برجام اختلاف نظر وجود دارد. اصلاح طلبان ادامه کنونی برجام را به نفع خود نمی دانند و تمایل دارند که با باز شدن در های اقتصادی مفری در رابطه با آزادی بیشتر فعالیت های سیاسی اقتصادی برای



نکردند. در دنیای بورژوازی این گفته که ما متحد دائم نداریم ولی منافع همیشگی داریم. باز تاب شکل بندی ۵+۱ در مذاکرات فوق است.

تا به حال میلیاردها دلاری که برای برجام خرج شده است از قبل منابع عمومی و کار کارگران و زحمتکشان جامعه بوده است. اما تحریم ها باعث سودهای هنگفتی برای وارد کنندگان انحصاری دولتی و چاق و چله شدن بورژوازی و تهی شدن سفره رنجبران جامعه شده است. همانطور که خریدهای ایران با قیمت های گزاف سودهای هنگفتی نیز نصیب ۵+۱ کرده است. برجام برای هر دو طرف سودآور و برای کارگران و زحمتکش ما بدبختی آور بوده است. قرار دادهایی مانند برجام وسیله ای برای سرکسسه کردن کشورها و مردم است.

مهران پیامی

## فرایند انقلاب

فرایند انقلاب ایران ..... ادامه

گورکنان نظام سرمایه داری در این صد سال گذشته، از نیروی اجتماعی کوچکی به نیروی میلیونی که اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل میدهند، تبدیل شده اند. در حالی که تعداد سرمایه داران به نسبت آنها با تمرکز هرچه بیشتر سرمایه، همچنان مشتی کوچک هزار فامیلی باقی مانده اند که توسط این نیروی میلیونی حلقه به حلقه در محاصر می باشند. اما این مشتی کوچک در این صد ساله به کمک همپالگان جهانی شان به غارت و چپاول مشغول بوده و توانسته اند قدرت دولتی سرکوبگری را تحکیم نمایند که وظیفه اساسی اش در قید نگهداشتن طبقه کارگر و جلوگیری از یک انقلاب اجتماعی بسود توده های وسیع مردم است. سرمایه دار برای افزایش سود خود احتیاج به نیروی کار دارد در نتیجه در هر قدمی به جلو گورکن خود را بوجود آورده است. امروز در ایران طبقه کارگری شکل گرفته که برای گرفتن حق خود، برای ادامه زندگی مجبور شده دائماً با صاحبان سرمایه مبارزه کند، قدم به قدم تجربیات خود را جمعبندی کند و به پیشروی ادامه دهد. طبقه کارگر امروز ایران کوله باری از تجربه صد ساله دارد و همچنان پیگیر و بی وقفه در مبارزه است. اما درست بخاطر وجود پر قدرت سرمایه جهانی، بخاطر وجود صاحبان

بر سر برجام است. روشن است که بازگشت آمریکا به تعهدات اقتصادی در برجام توان اقتصادی جمهوری اسلامی را بالا خواهد برد همانطور که آمریکا نیز از فشار برخی نیروها مانند حدالشعبی بطور روز افزون در عراق، خلاصی خواهد داشت. در عین حال آمریکا به عنوان طرف اصلی در صورت توافق هنوز مطمئن نیست که بهره های اصلی اقتصادی را نصیب خود کند. با تمام این احوال برجام قادر نیست برای جمهوری اسلامی امنیت از طرف مردم زجر کشیده و ستمدیده را تامین کند. رژیم که در بیش از ۴ دهه بطور دائم مردم را در فقر و تنگدستی و بحران و جنگ نگاه داشته است حتی در صورت توافق با غرب بویژه آمریکا آینده ای ندارد. مردم خواهان سرنوشتی جمهوری اسلامی هستند و رژیم را از این سرنوشت راه فراری نیست با یا بدون برجام.

در سطح بین المللی برجام دارد به طرف توافق های موقت که قادر به گره کشایی زیادی از جمهوری اسلامی نیست، نزدیک می شود. هنوز پول های بلوکه شده ایران آزاد نشده است؛ هنوز مسئله سوئیفت بانک ها کاملاً برای ایران باز نشده است و ایران امکان تبادلات بانکی را ندارد. اروپا در رابطه با وظایف خود سیاست معطل کردن را پیش گرفته است و آمریکا یک تنه نتوانسته است که مسئله را حل کند و ایران با عقب نشینی از توافق های کنترل تاسیسات هسته ای و پروتکل الحاقی آژانس انرژی هسته ای سیاست مقابله متقابل را در پیش گرفته است. اما قرار نیست که برجام به پایان خود برسد، آنهم به دلیل سودهای هنگفتی که بنگاههای معظم مالی و نظامی از طریق تشنج های سیاسی نظامی عاید خود می کنند. بسیاری از مشکلاتی که سرمایه داری امروز در سراسر جهان بر سر راه زندگی مردم جهان ناشی از سود و فوق سود ایجاد کرده است بصورت طولانی مدت در مناسبات سیاسی و اجتماعی کشورها و ملت ها و جهان باقی خواهد ماند. از آن جمله یکی هم قرار دادهای آژانس بین المللی منع سلاح های هسته ای که امکان زور گویی به کشورهای مدعی جدید و دفاع همیشگی از قدرتمندان دنیا را تامین خواهد کرد. آنچه که شاید کمی مضحک به نظر برسد. اختلاف دولت مذهبی ایران با آمریکا که در شکل گیری نقش داشت و توافق ایران با دولت هایی که در مقطع انقلاب ۵۷ از ایجاد جمهوری اسلامی در ایران دفاع

جناح های خودی پیدا کنند. دموکرات ها هم در آمریکا خواهان تنظیم مناسبات به نحوی هستند که جناح های غرب گرا و بیشتر اصلاح طلبان در راس قدرت و اداره امور باشند.

توجه جمهوری اسلامی به آنچه که خودکفایی نظامی می نامند، از سال ها پیش از برجام آغاز شده است. برجام فقط تکیه خود را بر سر برنامه هسته ای و تولید سلاح های اتمی گذاشته است. اما جمهوری اسلامی بی وقفه تحت عنوان حاکمیت ملی و با غارت منابع زیرزمینی و انسانی با خرج میلیاردها دلار، منابع نظامی و تولید اسلحه را گسترش داده و با دزدی از سفره اکثریت مردم به دست آوردهایی نیز رسیده است. آیا تولید انبوه موشک های تولید شده، وقتی که رژیم اسلامی مورد نفرت عمومی است می تواند حاکمیتش را تامین کند. فقط رژیم هایی احتیاج به اسلحه های فوق مدرن دارند که در دنیای هرج و مرج کنونی، حمایت عظیم توده ای خود را از دست داده و روی بوروکراسی دولتی بختک وار لم داده اند و مشغول دزدی از بودجه های دولتی هستند. رژیم شاه هم با خرید میلیاردها دلار اسلحه از آمریکا در پی ابدی کردن سلطنت خود و خانواده اش بود.

ادامه سیاست خارجی خامنه ای به ماندن در جناح روسیه و چین، پیام روشنی برای رژیم و جناح اصلاح طلب دارد" قرارداد برجام در سطح پائین تری از کشمکش های خود باقی خواهد ماند و به حل نهایی نخواهد رسید". یکی از مشکلاتی که برجام را به مثابه گره کوری نشان می دهد نه تهدید هسته ای ایران بلکه عبور بدون واسطه یک کشور پیرامونی از قوانین رسمی بین المللی است که گاهی خود نویسندگان این قوانین که دولت های معظم باشند آنرا رعایت نمی کنند. کشمکش دیپلماتیک دولت بایدن با جمهوری اسلامی ایران نه بر سر بازگشت به تعهدات آنهاست، بلکه کش دادن و خرید زمان از طرف رقبا است. اروپا ظاهراً سیاست کچدار و مریز را دنبال می کند ولی عملاً منتظر سیاست عملکردی آمریکا است. آمریکا با کش دادن مسئله خواهان به زانو درآورد اقتصادی رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی خواهان گرفتن امتیازات سیاسی و به رسمیت شناختن نفوذ سیاسی خود در منطقه است. همانطور که ناشی از فشار اقتصادی جمهوری اسلامی خواهان مصالحه بر سر برجام است. آمریکا نیز بعلاوه از دست دادن روز افزون هژمونی خود در خاورمیانه خواهان مصالحه معینی



طبقه کارگر ایران به یک نیروی عظیم اجتماعی تبدیل شده است و از لحاظ سیاسی در سال های اخیر فعالیت های کلیه نهادها و احزاب و سازمان های چپ و کمونیست را بخود جلب کرده است. این یک تحول بزرگ تاریخی است. شاهرخ زمانی یکی از نمونه های رشد کادرهای کارگری است که با مطالعه آثارش به سیر تکاملی دوران جدید جنبش کارگری ایران می توان واقف شد. او در حقیقت یک سیاستمدار پرولتاریایی در دوران معاصر ایران است با اینکه او را کشتند و ادامه دهندگانش هر روز بیشتر می شوند. شاهرخ زمانی نمونه نوین کادر کارگری است. سازمانده است، مبلغ و مروج است و هر جا که هست، بیرون و درون زندان به امر سازماندهی می پردازد. او با بکار برد کمونیسم علمی، علم رهایی بشریت و تلفیق آن به شرایط مشخص بر ضرورت ایجاد حزب کمونیست، حزب پیشرو طبقه کارگر تاکید می کند و ایجاد آنرا در پراتیک مبارزات جاری جامعه و نوسازی و نفی دیالکتیکی احزاب و سازمان های موجود کمونیستی تا یکی شدن میداند. او با آگاهی به نقش طبقه کارگر سازماندهی جنبش کارگری را حلقه اصلی در حل بقیه مسایل انقلاب ایران ارزیابی می کند.

بحران ساختاری سرمایه داری جهانی، رشد تضاد های جهان سرمایه داری، فقر و فلاکت ناشی از فروماندگی دولت در حل حد اقل زندگی برای مردم، ستم مضاعف به زنان و نابودی کامل محیط زیست در ایران شرایط را برای سازماندهی مدبرانه طبقه کارگر در یک تشکیلات سراسری مقتدر فراهم ساخته است. مبارزه چند دهه اخیر تشکل های کارگری چون کارگران خاتون آباد، هفت تپه، سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه و ده ها نهاد و تشکیلات کارگری دیگر با مبارزه خود و با از جان گذستگی پیشروانشان به امید کل جامعه برای نجات از وضع موجود تبدیل شده اند. طبقه کارگر بمثابه آلترناتیو سیاسی جامعه هر روز بیشتر شناخته می شود. کلیه نیروهای چپ و دموکراتیک در یک صف در این سال ها به تقویت این گرایش عظیم طبقاتی جامعه پیوسته اند. در سالهای اخیر بورژوازی و خرده بورژوازی ایران که در تضاد با بورژوازی حاکم هستند، تلاش کردند با کمک بیگانگان بویژه امپریالیسم آمریکا، عربستان و اسرائیل پرچم براندازی را بر دارند. با شکست ترامپ در انتخابات آمریکا ضربه شدیدی خوردند. حالا با عوض شدن وزیر امور خارجه آمریکا

ضد کمونیستی از ویژگی های آنست. این بورژوازی بومی ما بر عکس سرمایه داران غرب از همان آغاز پیدایش باید سهم بیشتری از ارزش اضافی را در طبق اخلاص به اربابان خارجی خود تقدیم می کرد و نمایندگان سیاسی آنها با بستن قرار دادهایی چون دارسی، کاپیتولاسیون و کنسرسیون نفتی پس از کودتای ۳۲، دست انحصارات جهانی را در غارت منابع طبیعی ایران باز می گذاشت. اگر آغاز دوران مدرن ایران را کودتای رضاخان میر پنج در سال ۱۲۹۹ که این روزها صدمین سالگرد آنست، بگیریم تا بحال عملکرد دولت ها را سر انگشتی بخواهیم بشماریم و نتیجه آنرا جمع بزیم، ایران ویران به لبه نابودی و پرتگاه رسیده امروز است. بعضی ها که به تحلیل طبقاتی برای محک زدن درستی و نادرستی سیاست ها اعتقاد ندارند بر اساس شخصیت ها، حکومت ها به ارزیابی می پردازند. شکی نیست که شخصیت ها نقشی بازی می کنند ولی نقش شخصیت ها را در چارچوب دوران تاریخی و نظام اقتصادی و سیاسی باید مورد بررسی علمی قرار داد. از رضا شاه گرفته تا محمد رضا و خمینی و خامنه ای همه از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید دفاع کرده اند و ضد خواست های کارگران بوده و با کمک بیگانگان به سرکوب کمونیستها و سوسیالیستها و نیروهای میهن دوست و آزادیخواه پرداخته اند.

این خصوصیات سرمایه داری در ایران در دوران امپریالیسم تا اندازه زیادی در کلیه کشورهای پیرامونی دیده میشود. حتی در کشور هایی هم که بخشی از بورژوازی داخلی تلاش کرده از زیر پنجه های آهنین سرمایه جهانی خود را رها سازد، با خشم نماینده جهانی سرمایه روبرو شده است. در ایران ما با تلاش دکتر محمد مصدق برای خلع ید از شرکت نفت بریتانیا آشنائیم که چگونه با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بدست سیا حکومت او را سرنگون کردند و پس از آن بهترین فرزندان انقلابی ایران را به جوخه های اعدام سپردند. در همین شماره رنجبر گزارشی از اندونزی می باشد که جنایت سرمایه جهانی در براندازی سوکارنو و سرکوب میلیونی کمونیست ها را بر ملا می سازد. در این چهار دهه هم رژیم جمهوری اسلامی که با وعده های فراوان به مستضعفان قدرت سیاسی را غصب کرد در زمینه اقتصادی حتی شدیدتر از دوران پهلوی، سرمایه داری با ستم بازهم بیشتر قوانین قرون وسطایی اسلامی ادامه یافت.

پرولتاریا

سرمایه دولتی و خصوصی در داخل راهش بس سخت و پر پیچ و خم و در نتیجه طولانی شده است. وجود دیکتاتوری ضد کارگری، در شکل سلطنت یا قبای جمهوریت اسلامی با پشتیبانی امپریالیستها و پیشبرد دائمی سیاست نفاق انداز و حکومت کن، مبارزه برای رسیدن به هدف نهایی طبقه کارگر را سخت، بغرنج و طولانی تر کرده است. این از ویژگی های انقلاب کردن در جامعه ماست که در ارزیابی از چگونگی روند انقلاب در ایران باید همیشه در مد نظر باشد. چنانچه اشتباهات خط مشی کلیه نیروهای سیاسی چپ را بخواهیم مورد ارزیابی قرار دهیم می بینیم ریشه در عدم درک همه جانبه این ویژگی ها دارد. تلاش سالهای طولانی روشنفکران انقلابی و انسان های از خود گذشته چپ و کمونیست برای پیوند با جنبش کارگری تا حدی که به جزوی از خود طبقه شوند هنوز تحقق نیافته است. با اینکه در آغاز کادر های کارگری آگاه در تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت داشتند، اما پس از سرکوب سراسری ضد کمونیستی رضا شاه پس از شهریور ۲۰ حزب توده ایران نه براساس یک پلتفرم کمونیستی بلکه با یک برنامه حزب سیاسی سوسیال دموکراتیک شکل گرفت و کادر های کارگری نقشی در پایه ریزی آن نداشتند. البته ایجاد شورای متحده کارگری در این دهه یکی از دوران درخشان مبارزات کارگری را نشان میدهد ولی پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب شدید کارگران و منحل کردن شورای متحده عملا ضربه مهلکی به جنبش آگاه طبقه کارگر وارد کرد. جنبش کارگری هیچگاه موفق به ایجاد تشکل سراسری خود نشد. با توجه به این روند تاریخی مبارزه میان دو طبقه بورژوازی و متحدانش در سطح داخلی و خارجی از یکسو و طبقه کارگر با متحدان داخلی و خارجی اش از سوی دیگر است که امروز می توانیم بهتر فرایند روند انقلاب ایران را مشخص کنیم.

بگذارید کمی بیشتر به ویژگی های این دو طبقه بپردازیم:

### بورژوازی

بورژوازی ایران بت پتیاره ایست در دامن استعمار گران و در برهه ای از زمان حتی اشغالگران جان گرفته و پرورش یافته، هر جایی است و نمایندگان سیاسی آن رشوه خوار، جیره خوار و وطن فروش بوده و هستند و با صنف روحانیت از دیر باز پیوند ناگسستنی داشته و پول نفت و گاز آنرا در عین حال به مار خوش خط و خالی تبدیل کرده است. سرکوبگری و



## کشتار مردم ستمدیده بلوچستان

کشتار مردمان ستمدیده بلوچ را محکوم می کنیم

نشانی دیگر از دد منشی نظام ارتجاعی ضد مردمی سرمایه داری جمهوری اسلامی. سوخت بران را در سراوان بلوچستان به گلوله بستند و بار دیگر به خشن ترین شیوه با زحمتکشان محروم خلق بلوچ برخورد کردند.

از کوزه همان تراود که در اوست. رژیم جنایتکار اسلامی ایران از روز اولش دست به اعدام و کشتار زد و تا امروز همچنان ادامه دارد و منطقی جز پامال کردن حقوق توده های زحمتکش بویژه از ملیت های ستمدیده ایران را ندارد.

ما این رفتار ضد مردمی جمهوری اسلامی توسط نیروهای مسلح را محکوم می کنیم واز کلیه نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب ایران و جهان می خواهیم علیه این اعمال جنایتکارانه بلند شوند و یک صدا آنرا محکوم نمایند.

ما همچنان آگاهیم که آنچه در این منطقه میگذرد و مرتجعان منطقه ای آتش بیار معرکه اند ناشی از چهل سال بی تدبیری و سیاست های ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی است. ما عمیقاً باور داریم، کارگران و توده های وسیع ستمدیدگان ایران، زنان و مردان در برابر این جنایات رژیم مانند همیشه به مبارزه خود ادامه می دهند، بازهم بیشتر متشکل می شوند و بر وحدت و گسترش صفوف خود می افزایند. منطق توده های استثمار شده و ستمدیده تشکل، مبارزه و اتحاد است. نجات ایران از یوغ حاکمیت ولایت فقیه مبارزه و بازهم مبارزه تا پیروزی است.

حزب رنجبران ایران

اسفند ۱۳۹۹

را به خود جذب می کند. انقلاب در حال شدن ایران کنونی از پائین با استخوان بندی مستحکم کارگران، با وسیع ترین دموکراسی های توده ای دارد شکل می گیرد

. فاکتور بیرونی همسویی و همراهی با دیگر نیروهای کارگری و کمونیستی و چپ در سطح جهان است. هنگامی که از اتکا به نیروی خود حرف می زنیم نفی پشتیبانی جهان متری از جنبش انقلابی ایران بهیچوجه نیست ما همچنان از شعار پرولتاریا و خلقهای سراسر جهان متحد شوید پیروی می کنیم. و باید در سطح منطقه خاورمیانه برای امر اتحاد عمل میان نیروهای ضد ارتجاع و سرمایه کار کنیم. حزب رنجبران ایران روند تکاملی اوضاع را به شیوه زیر دنبال می کند: مرکزی ترین وظیفه خود را همراهی با و پشتیبانی از جنبش های کارگری و دیگر جنبش های مستقل توده ای در امر سازماندهی و اتحاد سراسری می داند. این وظیفه مرکزی را با دو وظیفه اساسی دیگر بعنوان تدارک استراتژیکی انقلاب پیش می برد. وظیفه مبارزه برای ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر با استخوان بندی کارگری و در پیوند فشرده با جنبشهای اجتماعی و وظیفه ایجاد یک پلاتفرم وسیع سیاسی که بتواند در بر گیرنده اقشار دیگر اجتماعی تا حد ۹۹ درصدی ها را داشته باشد وظیفه مرکزی را تکمیل می کند.

ادامه دارد

محسن رضوانی

و رئیس سیا با جمع بندی از شکست خود طرح جدیدی ریختند. تابحال این نیروها در خارج و در تلویزیون های خارج طرح های براندازی خود را مطرح می کردند این بار تو طئه ای جدیدی ریختند با امضای طرفدارانشان در داخل ولی با تدارک حامیان خارجیشان با شعار " نه به جمهوری اسلامی " زمینه را برای تقویت مواضع دولت بایدن در برابر حاکمیت ایران فراهم ساختند تا علاوه بر تحریم ها و فشار حداکثری بایدن بتواند کارت " نه به جمهوری اسلامی " را روی میز مذاکره بگذارد نیروهای چپ و کمونیستی همراه تشکلات مستقل کارگری با افشای همه جانبه جناح های بورژوازی و خرده بورژوازی وابسته به بیگانگان در این سالها توانستند راه راستین پرولتاریا را نشان دهند و پرچم مبارزه علیه سرمایه داری حاکم را با مبارزه با گرایش های سرمایه داری سلطنتی و امپریالیسم جلو برند. نجات ایران و توده های عظیم مردم ایران سرنگونی کل طبقه دارا و سرمایه دار است نه دست بدست شدن قدرت بین آنها. بغرنجی مبارزه طبقه کارگر ایران درست در همینجا ست که در جامعه کنونی ایران بخش بزرگی از خرده بورژوازی بر اثر بحران اقتصادی به پائین جامعه رانده شده، آنها با منافع خود وبا آرزوی بازگشت به موقعیت اجتماعی قبلی خود به صفوف جنبش های توده ای از جمله جنبش دیمه پیوسته اند. شعار نه به جمهوری اسلامی با حذف سرمایه داری و بدون طرح جایگزینی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی به آرزوهای خاک گرفته همین ها خدمت می کند تا به طبقه کارگر. راه انقلابی برای تغییر بنیادی جامعه ایران از مسیر بغرنجی گذشته و همچنان می گذرد. پیروزی اش در گرو سه فاکتور اساسی درونی و یک فاکتور بیرونی است: راه انقلابی برای تغییر بنیادی یعنی مبارزه برای سازماندهی توده های وسیع کارگران و زحمتکشان و متحدان آنها تا حد ۹۹ درصدی ها علیه مشتی کوچک حاکمیت و برای جایگزینی آن با نظام نوین سوسیالیستی در خدمت همان توده های وسیع. معنی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در ایران کنونی با توجه به استثمار شدید و ستم مضاعف شد ید نیروهایی که در سمت انقلاب می ایستند عظیمند و حاکمیت مشتی بس کوچک می باشند. درست بدین خاطر است که با بسیج و متشکل کردن این نیروی تاریخ ساز، پس از سرنگونی کل نظام سرمایه داری نظامی شکل خواهد گرفت که تا حد ۹۹ درصدی ها

بجز نوشته های که با  
امضا تصریح منتشر مر  
گردد و بیانگر نظرات  
حزب رنجبران ایران  
باشد  
دیگر نوشته ها مندرج در  
نشریه رنجبر به امضاها  
فرد است و مسئولیت  
کاتر با نویسندگان  
باشد.





## نقش سیاسی... بقیه از صفحه آخر

گذار... سازمان داده است و آماده است که با انتخابات تحت نظارت کلاه آبی های سازمان ملل قدرت را در دست بگیرد. دیگران که دنبال آقای رضا پهلوی هستند یا خود را به کوچه علی چپ زده اند و نمی خواهند چشم و گوش خود را باز کنند و یا منافعی در آینده آقای رضا پهلوی برای خود می بیند. تعداد بسیار محدودی که نا آگاهانه و بدون تفکر امضاء خود را در زیر آن گذاشته اند بایستی خود را از این روند خطرناک سیاسی جدا کنند. این روند خطرناک کدام است. ظاهرا این بیانیه توسط افراد جناح های مختلف سیاسی انتشار یافته است و برخی از افراد با سابقه چپ در آن شرکت کرده اند و با توسل به این چیدمان سیاست همه با همی که قبلا در دوره انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ خمینی پرچمدارش بود در این شرایط دوباره توسط بورژوازی اپوزیسیون سربلند کرده است.

امروز جامعه ایران بطرف قطب بندی شدیدترین رژیم ارتجاعی و سرمایه داری جمهوری اسلامی و توده های به جان آمده برای گذار به جامعه ای که بر اساس وسیع ترین آزادی های سیاسی و عدالت اجتماعی تا حد زیادی شکل گرفته است، می رود. هر فرد و گروه سیاسی در حال تعیین جایگاه خود در این مبارزه عظیم اجتماعی بین ارتجاع بورژوازی و دولت حامی اسلامی آن و مردم آزادخواه و عدالت طلبی که برای ریشه کن کردن نه تنها جمهوری اسلامی بلکه نظام استثمارگر و ستمگر سرمایه داری مبارزه می کنند، است.

متأسفانه برخی از آقایان امضاء کننده با توهم نسبت به دموکراسی و رفاه و... که سرمایه داری فریاد می زند به این توهم دلخوش کرده اند که شاید بشود از شر رژیم جمهوری اسلامی بدون انقلاب، بدون سرنگونی خلاص شد و آنرا برچید. تا وقتی کسانی مانند رضا پهلوی که همچنان خود را وارث سلطنت می نامد و چهره کارزماتیک سلطنت طلبان است نه تنها باید او را افشاء کرد بلکه خط قرمزی بین آزادیخواهی و عدالت طلبی و این جریان منحط تاریخی و مدافعانش کشید. نتایج سیاست وعده و وعید دادن در آینده و همه با همی را ما در سال های انقلابی ۵۶-۵۷ که توسط خمینی جلو برده شده را دیدیم. روشن است این اطلاعیه یک جبهه بندی

طبقاتی است برای دست به دست شدن قدرت در بین جناح های بورژوازی اپوزیسیون با جمهوری اسلامی در روزی است که تودهها قصد سرنگونی کل بورژوازی ایران دارند، است، لغات فریبنده این اطلاعیه نمی تواند ماهیت آنرا بپوشاند.

بیانیه به خود اجازه می دهد که خود را صدای مردمی بنامد که خواهان آزادی، رفاه، دموکراسی، پیشرفت و حقوق بشر هستند. امضا کنندگان بیانیه هنوز قدم اول را بر نداشته خود را نماینده مردم می دانند. آیا چگونه می توان امید داشت که در روند قدرت گیری بتوانید آزادی برای کسانی که با شما موافق نیستند را به ارمغان بیاورید.

همانطور که ذکر شد بیانیه هایی از این دست کم نیستند ولی هیچ فرد و گروهی حق ندارد که پای سلطنت طلبان و جناح های ارتجاعی بورژوازی در اپوزیسیون ایران را به جنبش ترقی خواهی و عدالت طلبی باز کرده و برای آبروی ریخته آنها از خود مایه بگذارد. یکی از دلایل اساسی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی حکومت پهلوی با ۵۰ سال خیانت و سرکوب مردم ایران بود. مسئله اساسا نه یک موضوع شخصیتی و یا فردی است. این بیانیه دارای سمت مشخص طبقاتی برای احیای سیستم سرمایه داری دارد. کسانی که امروز بین سوسیالیسم و سرمایه داری روشن موضع نمی گیرند. و بجای دفاع از عدالت اجتماعی و آزادی در خدمت اکثریت توده های ستمدیده و استثمار شده به بازی با لغات در سیاست پناه می برند. نهایتا نقش کاتالیزه بورژوازی علیه کارگران و زحمتکشان کشور را ایفاء خواهند کرد و خود به ماندگاری فقر و فلاکت و عقب ماندگی کمک می کنند. و در آخر سخن باید به متوهمینی که این بیانیه را امضاء کرده اند گفت تاریخ مبارزه طبقاتی در پند و اندرز خلاصه نمی شود.

به قول برتولت برشت آن کس که حقیقت را نمی داند نادان و آنکس که می داند و به زبان نمی آورد جنایتکار

مهران پیامی



## بازنگری در قتل عام... بقیه از صفحه آخر

روسا با هدف تمرکز بر مطالعات موردی از چهار منطقه بالی، جاوا مرکزی و دو استان در سوماترا به سازماندهی خشونت در سطح ملی و محلی می پردازد.

ریشه حزب کمونیست اندونزی بخصوص در شهر تولید قند سورااکارتا، در جاوا مرکزی، ریشه عمیق داشت. روسا خاطرنشان می سازد، « ایده کمونیسم از همان خطوط ریلی که قند به وسیله آن شکل می گرفت وارد سورااکارتا شد. کارگران در هر حلقه از زنجیره کالاها در دهه های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ در اتحادیه کارگری متشکل شدند، از کارگران کارخانه که قند تولید می کردند تا گارگران راه آهن که تولیدات را به شهر سمرنگ (در شمال) منتقل می کردند، بار اندازانی که این تولیدات را روی کشتی های بخار بار می کردند و ملوانانی که این تولیدات را به بازارهای خارجی حمل می کردند. « وقتی انجمن سو سیال دمکرات های هند در سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست اندونزی (پی ک آی) تبدیل شد، به عنوان اولین حزب کمونیست در آسیا شد. حزب کمونیست اندونزی که سالها به خاطر اختناق در زیر زمین موجود بود، پس از اشغال مجمع الجزایر توسط ژاپن در سال ۱۹۴۵ دوباره ظهور کرد. این حزب از حمایت چند نسل از کارگران و دهقانان برخوردار بود چون اهداف برابری طلبانه در برابر زحمتکشان داشت. هنگامی که در اکتبر ۱۹۶۵ سرکوب ضد کمونیستی توسط دیکتاتوری حاکم آغاز شد، حزب کمونیست اندونزی با تمام قدرتش در میان کارگران و دهقانان غافلگیر شد. بازمانده ای از شهر سورااکارتا که همکاران روسا با او صحبت کرده بودند به شوهرش توصیه کرده بود که خود را به پلیس محلی تسلیم کند تا اینکه مورد حمله آدم کشهای رژیم فاشیستی قرار نگیرد. وقتی پلیس شوهر او را به زندان منتقل کرد، این زن به مدت دو ماه برای همسرش غذا و لباس می آورد، تا اینکه یک روز نگهبانان زندان به او گفتند که او دیگر آنجا نیست. زنان دیگری که در همان منطقه مصاحبه می شدند، داستانهای مشابه ای را در مورد بیوه ماندن خود هنگام ناپدید کردن همسرانشان توسط ارتش کودتا بیان می کردند.

تاریخ دفن شده این جنایات هم چنین شامل صدای عاملان جنایت علیه بازداشت شدگان است. زمانی فردی به نام باسکورو که هم شریک این جنایات بود وهم مورد هدف



این تجاوزات قرار گرفته بود. در حالیکه در سال ۱۹۶۵ برای پلیس نظامی در بالمانگ، واقع در سوماترا جنوبی کار می کرد، باسکورو هیچ گونه تردید یا نگرانی نسبت به پیروی از دستورات و دستگیری اعضای اتحادیه های وابسته به حزب کمونیست و سایر افراد که رسماً به جناح چپ ارتباط داشتند، نداشت. وی سپس در از بین بردن اجساد زندانیان شکنجه شده تا مرگ شرکت کرد: « هر شب تا ۴۰ نفر به قتل می رسید چرا که از نظر زمانی بیش از ۴۰ نفر را نمی شد به قتل برسانی، سوار کامیون کنی و آنها را به گورهای دسته جمعی انتقال دهی. » در سال ۱۹۷۰ پس از درگیری با یک افسر بالا رتبه که او را به عضویت در حزب کمونیست متهم کرد، بخت باسکورو به یک باره تغییر کرد. باسکورو پس از آن به مدت ۹ ماه بدون محاکمه در زندان بود. روسا به نقل از منابع دیگر، روایت او را از کشتار های جمعی در پالنبانگ را تأیید می کند، از جمله یک مرد زندانی در سوماترا جنوبی که بعداً به یاد آورد، « هر کسی که ادعا می شود با حزب کمونیست در ارتباط است، بدون ارائه اسناد یا محاکمه دادگاه مورد شکنجه قرار می گرفت و بعد به قتل می رسید. »

صدای بسیاری از بازماندگان در تاریخ دفن شده گواهی است که شکنجه بخش جدا ناپذیری از شیوه های بازجویی توسط دیکتاتوری نظامی حاکم در مجمع الجزایر است. کریسنانایا، کارگر سابق ایستگاه راه آهن در جاکارتا، چنان مورد ضرب و شتم قرار گرفت، که پس از هفت سال بازداشت بدون اتهام، به ریه ها و ستون فقراتش برای همیشه آسیب رسیده بود. جاتیمن، نگهبان زندان که به دلیل فعالیت بیش از حد در اتحادیه خود به اسارت در آمده بود، هنگام مصاحبه در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ هنوز از عواقب شکنجه مثل سرگیجه، اعصاب خرد شده، بی حسی رنج می برد. روسا به این نتیجه می رسد که شکنجه هایی که زنان و مردان بی شماری گرفتار آن شده بودند، در واقع هدفی ور ای ترساندن قربانیان دنبال می کرده است: به گفته وی: شکنجه گران قبل از ورود به اتاق های بازجویی از آنها استفاده می کردند.

رابطه حزب کمونیست اندونزی و دولت مرکزی قبل از کودتای اکتبر ۱۹۶۵ بسیار متفاوت بود. هنگامی که اندونزی پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک کشور مستقل ظهور کرد، سوکارنو، رئیس جمهور محبوب این کشور

علناً با حزب کمونیست اندونزی رابطه خوبی داشت، اگر چه او خود یک کمونیست نبود. از آنجائیکه دولت سوکارنو نیاز به کمک مالی داشت از واشنگتن وام می گرفت، اما موضع « غیر متعهد » را حفظ می کرد و هرگز حاضر نشد وابسته به ایالات متحده یا اتحاد جماهیر شوروی باشد.

سوکارنو با اثبات استقلال خود از سیاست خارجی واشنگتن، به همراه رؤسای سایر کشورهای در حال ظهور آسیا برای حمایت از آلترناتیو «سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی» (۱) که به عنوان المثنی ناتو در جنوب شرقی آسیا شکل گرفته بود و توسط ایالات متحده حمایت می شد، پیوست.

رهبران جهان که در سال ۱۹۵۵ به کنفرانس آفریقایی - آسیایی باندونگ سفر کردند، حدود نیمی از کشورهای عضو سازمان ملل را نمایندگی می کردند. بسیاری از این کشورها سکولار و متمایل به چپ بودند و بر حق این کشورها برای اتحاد با هر کشوری از جمله اتحاد جماهیر شوروی اصرار میورزیدند. ده اصل اساسی که نمایندگان این کنفرانس برای اداره روابط بین کشورهای پیرامونی ارائه کردند شامل « احترام به حق حاکمیت هر ملت به منظور دفاع از خود » و « پرهیز استفاده از دفاع جمعی برای تامین منافع خاص هر یک از کشورهای بزرگ و پرهیز از اعمال فشار بر سایر کشورها. » جای تعجب نیست که این نظرات مورد تأیید مقامات دولت امپریالیستی آمریکا قرار نگیرد.

در سال ۱۹۵۷، سازمان جاسوسی سیا بودجه شورشیان علیه دولت اندونزی را آغاز کرد، همانطور که در کتاب براندازی به عنوان سیاست خارجی: ایزنهاور و افتضاح دولز (۲) در اندونزی شرح داده شده است، سرانجام سربازان وفادار به سوکارنو شورش ها را خاموش می کنند. سوکارنو تا حدی در پاسخ به خیزش های تحریک شده توسط سازمان جاسوسی سیا، پارلمان را در سال ۱۹۵۹ منحل کرد و دستگاه جدید حکومتی به نام « دمکراسی هدایت شده » را اعلام کرد، یک ساختار پیروزمند قدرت که متشکل از خودش، حزب کمونیست اندونزی و ارتش دولتی است. حزب کمونیست اندونزی در آن زمان سومین حزب کمونیست بزرگ جهان پس از اتحاد جماهیر شوروی و چین توده ای بود، با توجه به محبوبیت این حزب در میان توده ها و افزایش آن بطور پیوسته بر راه پارلمانی و انتخابات حرکت می کرد

مورخان هنوز به این موضوع اعتراض دارند که آیا قتل شش ژنرال ارتش در ساعات اول روز اکتبر ۱، ۱۹۶۵ بخشی از عملیات ارتش بوده که برای لکه دار کردن حزب کمونیست اندونزی صورت گرفته یا یک حمله ایکه واقعاً حرب کمونیست انجام داده. آنچه که شناخته شده است این است که این رویداد شامل یک گروه حدوداً ده نفری بود و بلا فاصله پس از آن، شرارت ضد کمونیستی طولانی مدت در رده های بالای ارتش به اثر مخربی منجر شد. برای بقیه سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶ صد ها هزار نفر مقصر شناخته شدند فقط به خاطر یک گروه کوچک از افراد. ارتش کنترل کلیه رسانه ها را در دست گرفت و روزنامه های چپ را تعطیل کرد. با بدست گرفتن قدرت، ارتش یک حمله تبلیغاتی را آغاز کرد که از کل روایتی بغایت دروغ و مضحک از زنان جنون زده ایجاد می کرد که دستگاه تناسلی شش ژنرال را با تیغ مثله می کردند و سپس آنها را به قتل می رساندند (بعد ها کالبد شکافی هیچ دلیلی را بر صحت چنین جنایتی را نشان نداد).

این روایت بطور تهوع آور همراه با اتهامات دروغین حمله کمونیستها به ارتش و شبه نظامیان آن تکرار شد. در حالی، یک قصبه به حملات پاسخ داد، اما آن حادثه به دلیل ارائه توجیه قتل عمد شهروندان به شدت نادرست معرفی شد. روسا می نویسد، « مانور تبلیغاتی محصول استراتژی های متفکرانه و سخت کوشی بود؛ برای جعل کردن داستانهای دروغین، تخیل فراوانی لازم بود و برای گسترش آنها زحمت زیادی لازم است. ژنرال های ارتش این مانور را مانند هر گونه عملیات نظامی انجام می دادند - با آداب و رسوم مشخص از پیش تعیین شده [...] آنها مراقب بودند همه اقدامات ارتش را مطابق با دستورالعمل های رئیس جمهور سوکارنو ارائه دهند و هرگونه ذکر سازمان دهی قتل عام ارتش را رد کنند. » روسا از عبارت "نسل کشی سیاسی" در توصیف هدف رهبری ارتش به منظور از بین بردن حزب کمونیست استفاده می کند. نمونه مشخص در این مورد: یک افسر « عملیات ذهنی » در کارزار جنگ روانی توسط ارتش کودتا در بالی در باره حزب کمونیست نوشت: « ما باید وجود فیزیکی و ایدئولوژیکی آنها را کاملاً نابود کنیم. » توجه داشته باشید که هر دو فرماندهان نظامی که به نابود کردن حزب کمونیست « تا ریشه یا بنیان » اشاره کردند، هر دو آنها در ارتش ایالات متحده در فورت لوونورث واقع در ایالت کانزاس تحصیل



کردند. به علاوه عدم علاقه یا تحمل مذهبی نیز توسط اعضای حزب کمونیست به عنوان ملحدان اخلاقی و فاسد تشویق و تبلیغ می شدند. بیانیه ژنرال تازه ای که خود را در مقام رئیس جمهوری (سوهارتو) جایگزین کرده و خود را مسیحا منتخب می دانست، نمونه بارزی از این رویکرد است: « جنبش ۳۰ سپتامبر به وضوح ضد خدا بود، بنابراین ما باید آنرا نابود کنیم و اجازه ندهیم حتی ذره ای از این طرز تفکر در جامعه ما وجود داشته باشد. »

سفارت امپریالیسم آمریکا در جاکارتا هیچ توهمی در مورد آنچه اتفاق می افتاد نداشت. در یک یادداشت ارتباطی سفارت آمریکا از یک دستیار ویژه به دادستان کل اندونزی در تاریخ ۱۵ و ۱۹ اکتبر ۱۹۶۵ توضیح داده شده است که، « {دستیار} گفت که ارتش قبلاً بسیاری از کمونیستها را اعدام کرده است، اما این واقعیت باید بسیار محرمانه نگهداری شود. » این کشتارها مانعی برای حمایت بیشتر نظامی نبود: در ماه نوامبر، کمک های مخفیانه ای از ایالات متحده مستقیماً به ارتش ارسال شد. اسلحه های کوچک ارائه شده توسط سازمان جاسوسی "سیا" به یک تماس نظامی در جاوا مرکزی در تلگرافی به وزارت امور خارجه توصیف شد که « برای استفاده در برابر حزب کمونیست » است.

پاسخ های ایالات متحده به کودتا را می توان در کتاب برا دلی سیمپسون، اقتصاد دانان با اسلحه: توسعه اقتدار گرا و روابط ایالات متحده و اندونزی را بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۸، نوشته برا دلی سیمپسون، که استفاده گسترده ای از اسناد طبقه بندی دولت می کند، یافت. مارشال گرین، سفیر وزارت امور خارجه آمریکا در مورد « کودتای خوش خوی قانون اساسی » توسط « میانه روهای مسئول » نوشت، در حالیکه رئیس مرکزی سازمان جاسوسی سیا، هیو تووار گفت: « اوضاع از هر نظر بسیار روشن تر هستند و من به سختی می توانم باور کنم که اندونزی همان کشور است. » البته تووار نیازی به افزودن اینکه این کشتارها برای آنها بسیار باشکوه بود، لازم نبود. در راه و روش جاکارتا، وینسنت بوینز می نویسد که در سال ۱۹۶۷، زمانیکه جنرال الکتریک، آمریکن اکسپرس، کتر پیلار، گویدیر تایر، ریتیان، لاکهید، و دیگر شرکت های غول پیکر فرصت های تجاری تحت دیکتاتوری جدید را جستجو می کردند، « حد اقل یک میلیون اندونزیایی در اردوگاه های کار اجباری، (... در معرض گرسنگی، شکنجه های جسمی

و روانی و تلاش برای آموزش مجدد ضد کمونیستی بودند. » (برای توضیحات نیرومند زندگی در یک چنین اردو گاهی، به کتاب خاطرات نوشته (۳) مراجعه کنید.)

بوینز هم چنین یادآور شده که رابرت مارتنز، افسر سیاسی سفارت ایالات متحده با تحلیلگران سازمان جاسوسی سیا برای تهیه لیستی از ۱۰ ها هزار کمونیست و مظنون به کمونیست برای قتل های هدفمند ارتش کودتا همکاری کرد. مارتنز بعداً گفت، تهیه این لیست « واقعاً کمک بزرگی به ارتش کودتا بود. من احتمالاً خون زیادی روی دستام دارم، اما نباید چیز بدی باشد. » شرکتهای خصوصی نیز شریک بودند؛ مدیران مزارع متعلق به ایالات متحده لیست های کمونیستها و سازمان دهندگان اتحادیه ها را به ارتش دادند تا حذف شوند.

قتل عام وحشیانه کمونیستها و متحدین آنها که در تنگنای ارتش کودتا قرار گرفتند، هشدار وحشتناکی را به سراسر جهان فرستاد. بوینز اشاره می کند که نمونه اندونزی از آنچه می تواند برای یک حزب کمونیست رخ دهد بدون هیچ شاخه حزبی مسلح حد اقل دو نهضت کمونیستی را متقاعد به پذیرش خشونت در برابر این جنایات هولناک کرد. او می نویسد که در کشور پهناور چین « انقلاب فرهنگی بر اساس این ایده ساخته شد که عناصر مرتجع بورژوازی می توانند به درون جنبش چپ نفوذ کرده و آنرا تهدید یا تخریب کنند. وقایع اندونزی در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ به عنوان یک توجیه بدیهی برای این روایت عمل کرد. »

ماتوتسه دون در باره این فاجعه استدلال کرد که تصمیم حزب کمونیست اندونزی برای مسلح نکردن توده ها در برای عناصر راست گرای مخفی اجازه داد تا آنها را به قتل برسانند، و یک ملت ضد امپریالیست را به متحد واشنگتن تبدیل کرد. بوینز می نویسد، شهادت اندونزیایی ها و چینی های مقیم، که مجبور به فرار از حمام خون رژیم سوهارتو شدند، « در طول انقلاب فرهنگی چین نمادین شدند. » در کامبوج، پول پوت از نابودی حزب کمونیست نتیجه گرفت که فرقه کوچک شبهه مارکسیستی وی باید از طریق مبارزه مسلحانه قدرت را کسب کند تا اینکه به دنبال همزیستی مسالمت آمیز با دولت شاهزاده نورودوم سیهانوک باشد، طبق دستورالعمل اتحاد جماهیر شوروی و حزب زحمتکشانش ویتنام. هم در چین و هم در کامبوج، شمار تلفات ناشی از آن تعهدات به قهر انقلابی

حیرت انگیز بود. تاثیر سیاسی حمام خونی که در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۵ در اندونزی صورت گرفت در دولت های راست گرا در نیم کره غربی نیز از بین نرفت. ارجاعات به جاکارتا در کل آمریکای جنوبی به عنوان دستورالعملی برای قتل چپ گرایان قرار گرفت. یک کمیسیون حقیقت یابی در برزیل که در مورد نقض حقوق بشر تحت دیکتاتوری ها در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رسیدگی می کرد، اسنادی را جمع آوری کرد که « عملیات جاکارتا » را توصیف می کرد، یک طرح پنهان ترور دولتی با هدف حذف فیزیکی اعضای حزب کمونیست برزیل. بوینز با یک برزیلی صحبت کرد که به عنوان دانشجوی روزنامه نگاری در سائو پائولو در سال ۱۹۷۵، پیوست به دانشجویانی که یک ژنرال بی رحم و بدنام را مصاحبه می کردند. افسر ارشد با عصبانیت از سئوالی که به نظر او بی پروا بود، فریاد زد: « شما از دم مورد شستشوی مغزی قرار گرفتید. و درست بخاطر همین تلقین شد گی یا شستشوی مغزی است که ما قصد داریم عملیات جاکارتا را به مرحله اجرا در آوریم و ۲۰۰۰ کمونیست را خنثی کنیم. » همان طور که منبع بوینز این تهدید را نوشت، ژنرال اضافه کرد، « اگر یک خط از آنچه که من گفتم را منتشر کنید، شما را نیز مثل آن دو هزار نفر خنثی می کنم. »

در کشور شیلی، از اوایل دهه ۱۹۷۰ روی دیوارها شعار « جاکارتا تکرار می شود » ظاهر می شود. یک مبارز کمونیست به بوینز می گوید چنین شعارهای حک شده روی دیوارها یک حرکت کاملاً حرفه ایست که از دهه ۱۹۶۰ از جانب نیروهای راست فاشیستی انجام می گیرد. بوینز هم چنین با یک مبارز فعال چپ در این مورد صحبت کرد که در حالیکه در دولت سالوادور آلنده سو سیال دموکرات ها فعال بودند، یکی از کمونیستهایی بود که چنین کارت پستال هایی با همین شعار حک شده در یافت می کرد. این شعار های حک شده روی دیوار ها و کارت پستال ها دروغ نبود، زیرا در سال ۱۹۷۳ در اوج ماه ها خراب کاری اقتصادی که توسط دولت نیکسون مهندسی شده بود، ارتش آلنده را سرنگون کرد و دیکتاتور معروف و جانی، آگوستو پینوشه را بجای او به قدرت رساند. در زمان حاکمیت دیکتاتوری پینوشه هزاران نفر از کمونیستها و طرفداران آلنده ناپدید شدند و هزاران نفر دیگر بدون محاکمه به سیاه چال ها انداخته شدند. عضوی از دارو دسته جنایتکار پینوشه



کند. آنها شامل یک زوج چپ هستند که او زندگی سیاسی این زوج را با مدیریت هاریان راکیات از اوایل دهه ۱۹۵۰ تا پاییز ۱۹۶۵ پیوند می دهد. در سال ۱۹۶۷ هنگامی که او ۲۱ ساله بود، فرانسیسکا پاتیبیلو اندونزی را به قصد تحصیل در هلند ترک کرد. او در هلند با یک شهروند اندونزیایی متماثل به چپ به نام زین ملاقات کرد؛ این دو دختر و پسر انترناسیونالیست شدند و پشتیبان پرو پا قرص سیاستهای ضد استعماری شدند. پس از ازدواج او و زین به میهن تازه استقلال یافته خود بازگشتند، جاییکه فرانسیسکا به عنوان کارمند کتابخانه مشغول به کار شد و زین شروع به نوشتن در باره امور بین المللی برای هاریان راکیات کرد. سرانجام فرانسیسکا در جاکارتا به کارمندان سفارت کشورهای سوسیالیستی به تدریس انگلیسی پرداخت، سپس در سال ۱۹۶۳ با اشتغال در روزنامه نگاری آفریقایی-آسیایی، یک مجله انگلیسی زبان "سوسیالیست جهانی" زندگی سیاسی خود را بیشتر تعمیق بخشید. فرانسیسکا به بوینز گفت، « برای اولین بار در زندگی ام، آگاه شدم که در واقع ما از یک مردم بی فرهنگ یا عقب مانده نیستیم، و سایر مردم آفریقا یا آسیا نیز عقب نیستند. » داستانهایی از این دست، چهره انسانی جذاب و دلپذیری را در بررسی این کتاب از مبارزات سیاسی دهه های ۱۹۵۰ و ۶۰ ایجاد می کند. فرانسیسکا و بین پس از غیر قانونی اعلام کردن روزنامه هاریان راکیات توسط ارتش توسط پلیس بازداشت شدند. فرانسیسکا بعد از جدایی چند روزه برای آخرین بار بین را دید که دستانش را از سوختگی سیگار پوشانده بود. این رفیق زن سرانجام آزاد شد، اما کاملا گیج و مبهوت به طوریکه نزدیکان وی از او اجتناب کردند. منزل این رفیق زن تخریب شده بود، مانند سایر رفقای چپ، از هر چیز دیگری به غیر از فجیع ترین و پست ترین کار در لیست سیاه قرار گرفت. خوشبختانه، او در پایان کتاب، تا حدی انرژی گذشته خود را باز یافت و تا سن نود سالگی با زندگی سیاسی درگیر بود.

در اندونزی، گرچه بلا فاصله بعد از سقوط سوهارتو، در سال ۱۹۹۸ پرو دمکراسی « قدرت مردم » را پشت سر گذارده است، اما هم چنین در چنگال ارتش و شرکتهای چند ملیتی غارتگر است. گرچه رسانه های اصلی شرکتهای غول پیکر آمریکایی در مورد این کشور خفقان گرفتند، اما دولت دست نشانده آن خشون است که مناقصه واشنگتن را در « جنگ علیه

گردد تا علیه شهروندان اندونزی مورد استفاده قرار گیرد. لונگان به تأسیس جوخه های مرگ کمک کرد که رهبران کمونیستها را سربنست، شکنجه و کشتار کردند، درست همان روشی که هم تاین نظامی آنها در اندونزی انجام داده بودند.

بوینز که سال ها در مورد برزیل برای لوس انجلس تایمز و در مورد آسیای جنوب شرقی برای واشنگتن پست گزارشات متعدد تهیه می کرد، اگر خیلی کم گفته باشیم، او بیشترین انتقادات در مورد سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم نسبت به اکثر خبرنگاران خارجی برای رسانه های ایالات متحده داشته. تحقیقات چشمگیر وی در مورد جنگ واشنگتن علیه کمونیسم واقعیت های سختی را که دیگران بر رویش سرپوش میگذاردند و در عوض در باره «دمکراسی روشن بینا نه و غلبه بر مارکسیسم اقتدار گرا» گزارش می دادند، به وضوح روشن میساخت. این نویسنده بی باک بیش از یک دهه وقتش را به مروری چشمگیر از سرکوب وحشیانه ضد کمونیستی در سراسر جهان اختصاص داده بود. در دوازده کشور، بوینز با بیش از صد نفر به اسپانیایی، پرتغالی، انگلیسی و اندو نزیایی مصاحبه کرد. او بایگانی ها را دقیقاً واریسی کرد و با مورخان مشورت کرد، و به کار خود زمینه ای مستند در جزئیات تاریخی داد.

سوکارنو، رئیس جمهور اندونزی و حرب کمونیست این کشور هر دو نمونه هایی از استقلال طلبی را ارائه دادند که مورد خشم و تنفر امپریالیسم آمریکا قرار گرفت. همانطورکه روسا و بوینز روشن می کنند، حزب کمونیست اندونزی نمونه ای را به عنوان سرمشق ارائه داد که طبقه کارگر و سایر نیروهای کارو زحمت زمانی که جنبش انقلابی به رهبری حزب انقلابی آنها که از خواست های آنها دفاع و حمایت همه جانبه میکند توده ها را از فقر و فلاکت نجات خواهد داد. اقدامات کارگری و اتحادیه ای دستمزد کارگران و زحمتکشان اندونزی را بهبود بخشید، که از نظر سرمایه داران خارجی غیر قابل تحمل است. بنابراین شرکت های تحت مالکیت غربی برای مقابله با فعالیت اتحادیه ها با مقامات بالای ارتش که خود از صاحبان شرکت های خصوصی بودند و آنها را اداره می کردند، با ارتش متحد علیه اتحادیه ها اقدام کردند.

در طول پیاده شدن روش جاکارتا، بوینز خواننده را به شهروندانی که در اندونزی در طول تحقیق خود ملاقات کرد، معرفی می

به منظور توجیه سرکوب و کشتار کمونیستها و چپ های شیلی، تاکتیک های جنایتکارانه امپریالیستی در اندونزی را تکرار کرد و واقعیت ها را برعکس جلوه داد و ادعا کرد که مارکسیست ها توطئه قتل سران برجسته ارتش را در سر داشتند. وی به یک روزنامه خودی در شیلی گفت: « آنها با این کارزار قصد داشتند نیروهای مسلح را کاملاً نابود کنند... درست مثل برنامه ای که در جاکارتا برای سقوط نهایی کشور در سر داشتند. »

دیکتاتوری برزیل تحت حمایت امپریالیسم آمریکا از دهه ۱۹۷۰ به ارتش دست نشانده پینوشه در سرکوب نیروهای انقلابی و مرفی کمک کرد و مشاورانی را به این منظور برای کمک به سرکوب فرستاد. به نوبه خود پینوشه در راه اندازی عملیات تأمین شده توسط سازمان "سیا"، معروف به "عملیات کاندور" در سال ۱۹۷۵ که باعث پیشرفت و تقویت همکاری بین رژیم های خشن ضد کمونیستی در آرژانتین، بولیوی، برزیل، پاراگوئه شد. یک ژنرال آرژانتینی رویکرد عملیات کاندور دولت خود را در مورد تجاوز به حریم شهروندان را این طور توضیح داد: « ابتدا همه خرابکاران را میکشیم، سپس همه هم دستان آنها را میکشیم، سپس تمام کسانی که با خرابکاران همدردی می کنند، سپس تمام کسانی که بی تفاوت در این مورد هستند را میکشیم و در آخر ترسو ها و یا بزدل ها را میکشیم. »

قبل از این مقامات امپریالیسم آمریکا حد اقل دو بار لیست کمونیست ها و کسانی که بنا به گفته بعضی ها به کمونیست متهم شده بودند را به قاتلان جنایتکار راست گرا تحویل داده بودند: در سال ۱۹۵۴ در گواتمالا و در سال ۱۹۶۳ در عراق. ترور هایی با مقیاس گسترده به عنوان ابزاری برای سیاست خارجی پس از سرکوب ها توسط ارتش دست نشانده کودتا در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ ادامه یافت. تنها در یکی از نمونه های بسیار، جان گوردون مین، کسی که به عنوان دبیر اول ایالات متحده در اندونزی و سپس به عنوان مدیر دفتر امور جنوب شرقی اقیانوس آرام در وزارت امور خارجه خدمت کرده بود، در سپتامبر ۱۹۶۵ به عنوان سفیر ایالات متحده در گواتمالا منسوب شد. هنگامیکه دولتهای امپریالیسم آمریکا و گواتمالا در سرکوب شورش کمونیستها در آنجا با مشکل برخوردند، جان گوردون مین با یک مامور گشت مرزی به نام جون لونگان که مدتها با "سیا" در بانکوک فعالیت میکرد، تماس برقرار شد تا اسلحه به ارتش کودتا ارسال



یا آلوده کردن آن امتناع ورزند، نظام سرمایه داری بدتر از هر نظام طبقاتی ماقبل خود در دشمنی با طبیعت و غارت بی حد و حصر منابع آن، لحظه ای تردید به خود راه نداده و انسانها را به جایی رسانده است که بیش از پیش از امید داشتن به آینده ای درخشان برای فرزندان شان دچار یاس و ناامیدی و حتا هراس نموده است. بدین ترتیب حاکمیت طبقه کارگر برجهان، بر قرار ساختن سوسیالیسم و جلوگیری از تخریب محیط زیست بورژوازی و ریزه خواران آن تنها بدیل برای حفظ محیط زیست است. در تلاش برای پیشبرد مبارزه ی طبقاتی، مبارزه برای حفظ محیط زیست نیز باید توسط کلیه ی انسانها تحت رهبری طبقه کارگر پیش برده شود و دستهای جنایت کار سرمایه داران در تخریب محیط زیست نیز باید بریده شود تا از فاجعه غیرقابل زیست شدن کره آبی ما در منظومه شمسی تا حد ممکن جلوگیری به عمل آید و به این مفهوم مبارزه برای حفظ محیط زیست و ممانعت از تخریب آن بخشی از مبارزه طبقاتی است و طبقه کارگر افتخار پیش بردن این مبارزه افتخارآمیز را دارد و سربلندانه باید آن را پیش برد. کمونیستها و احزاب و سازمانهای کمونیستی در جهان باید با تمام وجود در صف اول چنین مبارزه ای قرار بگیرند و تحقق زنده گی امید بخش فردا در نظامی سوسیالیستی و کمونیستی را به کلیه ی انسانها نوید داده و مبارزه جانانه ای را با تخریب کننده گان محیط زیست سربلندانه پیش ببرند. جهان و طبیعت زیبای آن متعلق به آن فرزندان است که با بهره جویی از سفره ی امکانات عظیم طبیعت به شکست ناک دان آن نمی پردازند. به قول سهراب سپهری: «آب را گل نکنیم: در فرو دست انگار، کفتری می خورد آب. یا که در بیشهء دور، سیره ای پر می شوید. یا در آبادی، کوزه ای پُر می گردد.» (هشت کتاب ص ۳۴۵-۳۴۶) و یا «کار ما شاید این است که میان گل نیلوفر قرن پی آواز حقیقت بدویم.» همان جا - ص ۲۹۸ - ۲۹۹

ک. ابراهیم ۱۳۹۲



سی - ۲۰ مرداد ۱۳۹۲) نمونه های دیگری از تخریب محیط زیست را می توان در استفاده بدون تحقیق بررسی همه جانبه از وضعیت محیط زیست و ایجاد سدهای متعدد و خشک شدن آب دریاچه ها و تالاب ها ذکر نمود که بارزترین نمونه ی آن خشک شدن تدریجی دریاچه ارومیه در آذربایجان غربی و مهیا شدن شرایط برای بروز فاجعه توفان نمک و آلوده نمودن مناطق وسیعی در ۴ اطراف این دومین دریاچه بزرگ ایران می توان ذکر کرد. در پیش روی این فاجعه باید توفانهای شن آلوده به مواد رادیواکتیو که از یادگارهای منحوس امپریالیستها در استفاده از گلوله های توپ و تانک آغشته به این مواد خاک عراق را آلوده نموده اند، از غرب وارد ایران می شوند، ذکر کنیم که تاثیر هولناکی بر روی ناقص الخلقه شدن نوزادان خواهد گذاشت که هم اکنون نمونه ی آن را در مناطق جنوب عراق شاهد هستیم که افزایش چشم گیری در مقایسه با گذشته به خود گرفته است. هم سوئی حرکت سود جویانه امپریالیستها و سرمایه داران حاکم داخلی را در تهاجم به محیط زیست و تخریب آن می توان به روشنی ملاحظه نمود. دامنه ی این مثالها را می توان به از بین بردن جنگلها به منظور ساختمان سازی در مناطق مختلف گسترش داد که به جای درخت کاری و حفاظت از جنگلها و به ویژه جنگلهائی که از نظر داشتن گیاههای نادر مورد توجه نهادهای بین المللی هستند، پیش برده می شوند. تخریب همیشه ساده تر از ساختمان است. از جمله این که کودکی در اثر نادانی می تواند با کشیدن کبریت جنگلی را سوزانده و نابود کند، درحالی که ایجاد چنین جنگلی زحمات و مشقات فراوانی را طی دهها سال نیاز دارد. بدین ترتیب امر دفاع از محیط زیست سام گرچه متعلق به تمامی انسانها است ولی به دلیل این که طبقه کارگر و زحمت کشان و روشنفکران آگاه - برخلاف طبقه سرمایه دار که در تخریب محیط زیست به دلیل منافعی که دارد، سر از پا نمی شناسد و برای کسب سود بیشتر از جمله بی رحمانه فاضل آب کارخانه های خود را در تبابی با حاکمان محلی مستقیما روانه رود خانه ها، دریاچه ها و دریاها می کند، به جای جلوگیری از پخش گازهای مضر از دودکشهای کارخانه ها و آلوده نمودن هوا حاضر به پالایش آنها نیست - هیچ نفعی در تخریب محیط زیست ندارند. در یک کلام، دفاع از طبیعتی که انسانها از محصولات آنند و باید در کمال احترام از آلوده شدن و

تروریسم « به ظاهر پایان ناپذیر می بیند در حالیکه سود شرکتهای غول پیکر غربی از استخراج منابع و نیروی کار ارزان ادامه می یابد. سازمان دهی گسترده پیروزی های دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ که چشم اندازهای ضعیف زندگی بهتر را ایجاد می کرد متأسفانه کم رنگ شده است.

تاریخ پنهان و روش جاکارتا از زاویه های مختلف به واکنش غرب در برابر این چشم اندازها نزدیک می شود، اما هر دو در ترسیم خطرات "رهبری" واشنگتن در صحنه جهانی بسیار عالی عمل می کنند. آموزش و کمک نظامی امپریالیسم آمریکا از الگوی ضد دموکراتیک قابل پیش بینی توأم با خشونت و خفقان به سود شرکت های چند ملیتی و به ضرر جمعیت کار و زحمت پیروی می کند. این کتاب ها گزینه های مهمی برای تاریخ دوستان وضع موجود و برای برای سالهای آینده مفید خواهند بود.

1 - South East Asia Treaty Organization (SEATO)

2 - Subversion as Foreign Policy: The Eisenhower and Dulles Debacle

3 - Pramodya Ananta Toer's memoir The Mute's Soliloquy

## فاجعه زیست محیطی.... بقیه از صفحه آخر

شدن میلیونها لیتر فاضلاب به دریاچه خزر، خوراندن زوری گوشت الاغ به بره های روسی و مرگ ببر نر بر اثر مسمومش، عدم توجه کافی به تشکلهای مردم نهاد زیست محیطی و موارد بسیار دیگر را به یاد نداشته باشد. عسگری گفت: اینها همه در حالی است که در آستانه شروع به کار دولت تدبیر و امید؛ تحرک اساتید، مدیران، کارکنان مراکز علمی و دانشگاهی، دولت مردان، تشکلهای مردم نهاد و در یک کلام فعالان و دوستداران محیط زیست به هیچ وجه با وضع فعلی محیط زیست کشور تناسب نداشته است.» (آینه روز - چهارشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۲) و یا «جمعیت چشمگیری از مردم زنجان در اعتراض به آلودگیهای ناشی از فعالیت کارخانه سرب و روی در مقابل استانداری زنجان تجمع کردند. معترضان میگویند پسماند این کارخانه محیط زیست را آلوده میکند و سلامت شهروندان زنجانی را به خطر انداخته است.» (ی بی



## نقش سیاسی متوهمین و ریا کاران

وارث سلطنت به عنوان اولین امضاء کننده می گذارد، آیا واقعاً این موضع گیری سیاسی بیانیه که در زیر می آوریم است؟  
 ”این صدای مردمی است که عزم جزم کرده اند تا بساط جمهوری اسلامی، این مانع اصلی دستیابی به آزادی، رفاه، دموکراسی، پیشرفت و حقوق بشر را برچینند.“  
 این بیانیه با مواضع و گذشته تاریخی و خواست های برخی از چهره های امضاء کننده در این بیانیه همخوانی دارد؟ آقای رضا پهلوی حتی دولت خود را در فرسگرد، ققنوس، دولت

کنگره ملیت های ایران و غیره انتشار یافته است. مضمون اگر بتوان گفت مشترک آنان اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی و سیاست های خائمان برانداز و ضد مردمی و علیه منافع عمومی و در برخی از آنها بویژه کارگران و زحمتکشان ایران است.  
 می توان راجع به بیانیه نکات متعددی را مورد نقد و بررسی قرار داد. اما تاثیر کل بیانیه آنقدر که چیدمان افراد امضاء کننده مهم است آنچنان اهمیت ندارد. اینکه چه مسئله مهمی امضای آقایان را در کنار رضا پهلوی

اخیرا بیانیه ای با عنوان نه به جمهوری اسلامی انتشار یافته است که چهره های گوناگون سیاسی، هنری و ورزشی آنرا امضاء کرده اند. البته این نه اولین و نه آخرین بیانیه از این نوع می باشد.  
 قبلا بیانیه هایی بسیار رادیکالتر و توسط افرادی شناخته شده و صاحب صلاحیت نیز منتشر شده است.  
 بیانیه هایی نیز از طرف روشنفکران رادیکال و چپ تا اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت تا جناح های سلطنت طلب، ناسیونالیست های

## بازنگری در قتل عام اندونزی

اولین کتاب روسا، بهانه ای برای قتل عام بر اساس تحقیقات وی در مورد جنبش ۳۰ سپتامبر، یک گروهی که عمر کوتاه داشت شش جنرال را به قتل رساند، مائوری بد سرنوشت بود که به ارتش اندونزی بهانه ای برای حمله سیستماتیک به حزب کمونیست اندونزی (پی کی آی) در سراسر مجمع الجزایر این کشور داد. تاریخ دفن شده، گزارشات بازماندگان و اطلاعاتی را از منابع اولیه و اندونزیایی و مطالعات قبلی ارائه می دهد که اکثر آنها، در مورد کارزار سوخته و دفن شده علیه حزب کمونیست اندونزی ناقص است. نوشته های

کردن روند قانونی زندانی کردند که بسیاری از آنها بر اثر سوء تغذیه و بیماری در گذشتند. مورخینی چون جان روسا با دقت تاریخ دفن شدگان و کشتارهای ضد کمونیستی در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ ثبت کرده است:  
 جنگ خائنانه ضد کمونیستی واشنگتن و برنامه قتل عام که شکل دهنده جهان ما تا به امروز می باشد، روزنامه نگاری به نام ونسنت بوینز ارتباط بین قتل های ضد کمونیستی اندونزی و سرکوبهای وحشیانه ای را نشان می دهد که دولت امپریالیستی ایالات متحده در سایر نقاط جهان پشتیبانی کرده است.

بازنگری در جنایات و قتل و عام امپریالیسم آمریکا در اندونزی در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ وزارت اطلاعات دولت اندونزی، در دوم اکتبر ۱۹۶۵ خاطرنشان کرد که از بین همه حوادث ناگوار قرن بیستم، کشتار جمعی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ توسط امپریالیسم آمریکا در اندونزی، از جمله کمترین موارد شناخته شده در ایالات متحده و جهان می باشد. محققان تخمین می زنند که ارتش اندونزی و شبه نظامیان غیرنظامی مورد حمایت همه جانبه واشنگتن حدود یک میلیون نفر را کشتند، حدود یک میلیون شهروند دیگر را بی دلیل و بدون طی

## فاجعه زیست محیطی

کشور تنزل یافته است به گزارش ایلنا، “حسن عسگری” افزود: در سالهای اخیر محیط زیست شهری و طبیعی کشور دوران سختی را تجربه کرده است. چنانچه کمتر کسی پیدا میشود که روزهای آلوده هوای کلان شهرها، افزایش متوفیان ناشی از آلودگی هوا، وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه، شرایط نابه سامان جنگل هیرکانی ابر که یکی از منحصر به فردترین پوششهای گیاهی جهان قلمداد میشود، سرازیر

گزارشات زیر گوشه ای از این وضعیت ناهنجار را نشان می دهند که هر روز بیشتر سرزمین ایران به سوی غیرقابل زیست شدن کشیده می شود: «یکی از مدرسان اکولوژی در آستانه آغاز به کار دولت جدید خواهان توجه بیشتر مسئولان به مسایل زیست محیطی کشور شد و تاکید کرد: در سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ وضعیت محیط زیست کشور در رده بندی جهانی با ۳۶ پله سقوط به رتبه ۱۱۴ در میان ۱۳۲

حاکمان سرمایه دار ایران تحت سرپرستی رژیم مذهبی ولایت فقیه جمهوری اسلامی بر آند که با توجه به قرار داشتن ایران در منطقه رشد تدریجی کویری شدن جهان، در کوتاه مدت ترین زمان ممکن بار خود را بسته و نزدیک به ۸۰ میلیون نفر جمعیت ایران را با فاجعه ی عظیم زیست محیطی در دهه ها و سده های آینده روبه رو سازند. به همین علت در فکر بهبود وضعیت محیط زیست نیستند.

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:  
 Ranjbar  
 P.O.Box 5910  
 Washington DC  
 20016  
 U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
 ranjbaran.org@gmail.com  
 آدرس عَرَفه حزب در اینترنت:  
 www.ranjbaran.org